

ساختار پر انعطاف زبان فارسی

فاطمه حیات داودی^۱

چکیده

زبان فارسی ما دارای ساختاری پر انعطاف است. در یک اثر ادبی اساس بررسی، زبان آن اثر است؛ زبانی پر انعطاف که واقعیت‌ها را به زیبایی بیان کرده و شاهکاری بی‌بدیل را به وجود آورده است. انعطافی که تأثیر خود را از نگاه‌های نویسندگان آن پذیرفته و ساختاری پر انعطاف را به وجود آورده است. از این رو در بررسی هر اثر باید به طرز نگاه و تعامل ذهنی نویسنده آن با واقعیت که بالطبع تأثیر خود را در ساختار جملات برجای گذاشته دقت فراوان کنیم.

در زبان فارسی با دادن انعطاف به ساختار جمله‌ها است که ما می‌توانیم در بیان دقیق مطالب از آن یاری جویم. ساختار جملات ساختار نگاه‌های فکری نویسندگان آن‌هاست که از واقعیت گرفته شده. با دقت فراوان در آثار اولیه و درجه اول زبان فارسی امان است که ما می‌توانیم به واقعیت‌های زبانی نویسندگان آن که با نگاهی دقیق توصیف شده‌اند دست یابیم. چیزی که نقص‌های موجود در دستور زبان ما را نیز حل می‌کند. ما باید با باز کردن کلاف زبان از آن برای بیان زندگی پیچیده امروز خود مدد جویم و با وسعت بخشیدن به آن و دگرگونی در آن در زمینه‌ی تکاملش تلاش کنیم تکاملی که با توجه به زبان و سنت گذشتگان امکان پذیر است. آنچه در دیدگاه ما در این پژوهش قرار دارد عبارتند از: بررسی ساختار پر انعطاف زبان فارسی، دقت بیان و زیبایی شاعر و نویسنده و بیان واقعیت‌هاست. این‌ها ظریفی هستند که ما با دقت نظر در آن‌ها به راز، حسن و ظریفه یک اثر ادبی پی خواهیم برد.

کلیدواژه: زبان فارسی، ساختار پر انعطاف، طرز نگاه، بیان واقعیت

مقدمه

آثار فارسی ما با دقت فراوان ساخته و پرداخته شده‌اند که ما در خواندن، تحلیل و یافتن ظرایف ادبی آن باید با دیده‌ای ژرف بین به آن‌ها بنگریم تا به حسن اثر، رازها و لطایف آن، آن‌طور که باید و شاید پی ببریم. آثاری که بتوانیم الگویی برای خواندشان ارائه دهیم تا اندک جلوه‌هایی از این بهشت معنا با هزاران لطایف و ظرایف لفظی و معنوی بر ما آشکار شوند. آثاری که با زبانی بسیار دقیق نوشته شده‌اند و از سرمایه‌های تمدن درخشان ایرانی هستند. نکته دیگر در بررسی متون نظم و نثر ما توجه به آثاری است که عاملی سازنده و حرکت آفرین در ادبیات و فرهنگ ما داشته‌اند، آثاری که می‌توان آن‌ها را منشأ خلق اثرات فراوان در ادبیات ایران و جهان دانست و این بطور حتم یکی از هدف‌های والای فرهنگ و ادبیات ماست.

اهداف ما در این پژوهش یافتن شیوه‌ای برای تحلیل نثر، تحقیق در نثر فارسی، یافتن لطایف ادبی و معنوی و چگونگی کار زبان است و در نهایت دست یافتن به شناخت درست آثار گران‌سنگ فرهنگ و ادب فارسی که جایگاه والایی در ادبیات جهانی به خود اختصاص داده است. آثاری که باید آنها را مرهون تلاش فراوان و قریحه‌ی پر ذوق بنیانگذاران اصیل ادب پارسی از جمله ناصر خسرو، ابوالفضل بیهقی، فردوسی، مولانا، سعدی، حافظ و... دانست. کسانی که در دمیدن جانی تازه به زبان فارسی ما نقشی بسزا داشته‌اند و با خلق آثارشان ما را در ساختن زندگی‌ای

بهتر و والاتر یاری نموده‌اند. البته اگر ما گامی در زمینه مطالعه‌ی دقیق زبان فارسی و معانی بلند انسانی و زیبایی‌های بیانی آن برداریم به عظمت و زیبایی‌های فرهنگ گذشته‌ی خود پی خواهیم برد و خواهیم دانست که این بزرگان با طرز نگاه خود و بیان دقیق، زیبا و هنری مسائل چگونه توانسته‌اند خدماتی قابل توجه به انسان و انسانیت عرضه کنند و به زنده نگه داشتن فرهنگ، ادبیات و هویت یک ملت پردازند. فرهنگ و ادبیاتی که وظیفه‌ی ما گسترش آن است تا بتوانیم در سایه‌ی آن زندگی‌ای زیبا و دلنشین داشته باشیم. در واقع گسترش فرهنگ و ادبیات یک ملت چنان توانایی‌ای در رشد و تعالی یک جامعه دارد که متأسفانه در دوره ما آنگونه که باید از آن بهره‌برداری نکرده‌ایم.

ساختار پر انعطاف زبان فارسی

در یک اثر ادبی اساس بررسی، زبان آن اثر است. زبان خوب بیان کردن‌هاست. زبانی پر انعطاف که واقعیت‌ها را به زیبایی بیان کرده و شاهکاری بی‌بدیل را به وجود آورده است. شاهکاری با بیانی دقیق و زیبا، توصیفی سخت رسا، جمله‌هایی پر انعطاف، طرز بیان، هنر بیان و دقت بیانی بسیار ظریف که مهمترین خصوصیت یک اثر ادبی است، اثری ادبی‌ای که با بیانی زیبا واقعیت‌ها را در برابر چشمان ما دوباره خلق می‌کند. بنابراین دقت در زبان هر نویسنده یا شاعر راهی است برای نزدیک شدن به حالات درونی وی؛ زیرا حالات درونی وی بر روساخت کلام مؤثر است که این تأثیر را از بررسی عوامل سازنده‌ی آثار اکثر شعرا و نویسندگان می‌توان دریافت. در واقع بررسی زبان و شگردهای آن از عوامل اساسی در هر اثری است؛ زیرا محور همه تحولات یک اثر را می‌توان زبان و روابط اجزای زبان دانست؛ «چون زبان چیزی جز ذهن نیست و ذهن چیزی جز زبان نیست. وقتی که زبان شاعر تکراری است، جهان‌بینی او هم تکراری است. انسان چیزی نیست جز زبان و همه‌ی خلاقیت‌های ادبی جهان فقط و فقط در حوزه‌ی زبان است و این یادآور آن سخن وینگشتاین است، از فلاسفه طراز اول قرن بیستم، که گفت: محدوده‌ی زبان من، محدود جهان من است. هر کس هر قدر گسترش زبانی داشته باشد به همان اندازه دارای جهان‌بینی وسیع‌تری است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۷)

اگر ما نثر فارسی را از ساختار کلیشه‌ای آن رها سازیم خواهیم توانست با دادن انعطاف به ساختار جمله‌ها در بیان دقیق مطالب از آن یاری جوییم. چیزی که در نثر فارسی از جمله سفرنامه ناصر خسرو، تاریخ بیهقی، گلستان، کلیله و دمنه و ... به وفور می‌بینیم. آیا به نظر شما ما همیشه باید از این اصل اساسی در زبان فارسی که ساختمان جمله در فارسی چگونه است پیروی کنیم. مثلاً باید همیشه فاعل، مفعول، فعل یا مسندالیه، مسند، رابطه و ... همیشه چنین باشد. به نظر من چیزی که ما باید خصوصاً در ترجمه‌ها به آن دقت فراوان کنیم بررسی نگاه نویسنده است. اگر ترجمه‌ای به فارسی بر اساس اصل جا افتاده در دستور زبان فارسی باشد که فعل باید در پایان جمله بیاید و اساس کار نویسنده و تأکید وی بر آن فعل و توصیف آن فعل باشد اگر ما فعل را در پایان جمله بیاوریم ترجمه‌ی صحیحی انجام داده‌ایم؟ در کل ما باید در بررسی یک اثر علاوه بر ساختار زبانی آن به معنای آن نیز توجه فراوان کنیم؛ زیرا معنا برگرفته از نگاه نویسنده آن اثر است که در ساختار جملات نیز تأثیر فراوانی داشته است. به عنوان مثال به ذکر چند نمونه خواهیم پرداخت:

مادر زهرا را به مدرسه برد.

زهرا را مادر به مدرسه برد.

به مدرسه برد زهرا را مادر.

اگر در این جملات دقت کنیم شیوه‌ی بیان و طرز نگاه نویسنده‌ی آن به واقعیت متفاوت است طرز نگاهی که بر ساختار جملات نیز تأثیر خود را بر جای گذاشته است. در جمله‌ی اول ما مادری را می‌بینیم که زهرا را به مدرسه

می‌برد. در جمله‌ی دوم ما زهرا را می‌بینیم که مادر او را به مدرسه می‌برد و در جمله‌ی سوم عمل به مدرسه رفتن در کانون توجه و نگاه نویسنده بوده است.

یا هنگامی که می‌گوئیم:

گل زیباست.

زیباست گل.

هست زیبا گل.

با دقت در این جملات پی می‌بریم تفاوت در طرز نگاه نویسندگان آن باعث شده که هر جمله در وضعیت و موقعیتی متفاوت به کار رود و ساختاری متفاوت نیز داشته باشد. در جمله‌ی اول ما با یک خبر ابتدایی که محور اصلی پیام آن گل یعنی مسندالیه است مواجه هستیم. در جمله‌ی دوم محور پیام زیبایی یعنی مسند است و در جمله‌ی سوم محور اصلی پیام اثبات زیبایی گل است. نکته‌ی حائز اهمیت در این جملات این است که ما در دستور زبان فارسی خود نیز باید به معنای جملات که برگرفته از نگاه نویسندگان آن است و در ساختار جملات تأثیر خود را بر جای گذاشته دقت فراوان کنیم. مثلاً در این جملات بر اساس دستور زبان فارسی «است» را رابطه می‌نامیم؛ کلمه‌ای که بین مسند و مسندالیه رابطه ایجاد کرده است. آیا به نظر شما دو کلمه‌ی زیبایی و گل در این جملات دو چیز جدا از هم هستند که نیازی به ایجاد ارتباط بین آن‌ها داشته باشیم؟ زیبایی چیزی است ذاتی گل، چیزی است که در درون گل وجود دارد و در واقع ما با بیان «است» در این جمله به اثبات وجودیت زیبایی در گل پرداخته‌ایم.

بنابراین ما باید در بررسی زبان و جملات یک اثر با دیده‌ای ژرف بین بنگریم؛ زیرا ساختار جملات ساختار نگاه‌های فکری نویسندگان آن‌ها و ساختاری است که از واقعیت گرفته شده که ما با تأمل در آن‌ها به رازهای قدرت و زیبایی بیانی و مهم‌تر از همه به شناخت دیدگاه‌های فکری نویسنده که نقش مهمی در بیان واقعیت‌ها داشته پی خواهیم برد. بنابراین این نکته مطرح است که در بسیاری موارد پیروی از اصول جا افتاده در دستور زبان فارسی ما موجب تعمیم غلط می‌شود که در نتیجه مشکلاتی را برای یادگیری زبان فارسی ایجاد خواهد کرد.

در واقع ما باید در نثر امروزمان کاری را کنیم که نیما یوشیج در شعر کرده است. یعنی با الهام از آثار اولیه‌ی نثر فارسی خود روحی تازه در کالبد نثر فارسی امان بدمیم. در واقع ما باید با توجه به آثار درجه اول زبان فارسی قواعد و قوانین ماندگار شدن آن‌ها را دریابیم و از آن در جهت توانمندسازی زبان فارسی یاری جوئیم. ما باید زبان را که در مبحث دستور و زبان‌شناسی مطرح است با دقت فراوان مطالعه کنیم تا به واقعیت‌های زبانی که با نگاهی دقیق توصیف شده‌اند دست یابیم. چیزی که نقص‌های موجود در دستور زبان ما را نیز حل می‌کنند؛ زیرا زبان دستگاهی است فوق‌العاده حساس و دقیق که ما باید در خواندن و نوشتن آن را بسیار جدی بگیریم تا به حقایق زبانی به درستی دست یابیم. در واقع ما باید با باز کردن کلاف زبان ظرفیت بیشتری به آن ببخشیم تا بتوانیم از این زبان برای بیان زندگی پیچیده و پرهیاهوی امروز خود مدد جوئیم. زبانی که ما باید با وسعت بخشیدن به آن، آن را زنده نگهداریم و با دگرگونی در آن در زمینه‌ی تکاملش تلاش کنیم؛ تکاملی که با توجه به زبان و سنت گذشتگان امکان پذیر است. در واقع ما باید در آثار اولیه و درجه اول زبان فارسی خود با دیده‌ی تعمق و ژرف‌بینی بنگریم و نثرهایی را که از دقت نظر و وصف برای کارهای علمی ما اهمیت خاصی دارند در بسیاری موارد الگو قرار دهیم و با آموزش خوب و عمل بدان در زمینه‌ی ترویج زبان و ادب پارسی خود گام‌های استواری برداریم. بنابراین از آنجا که زبان فارسی ما ساختاری پر انعطاف دارد که به تأثیرپذیری از نگاه نویسندگان آن‌هاست ما نیز در بررسی هر اثر باید به طرز نگاه و تعامل ذهنی نویسنده آن با واقعیت که بالطبع تأثیر خود را در ساختار جملات نیز بر جای گذاشته دقت فراوان کنیم؛ زیرا این خود مسئله‌ای است که ما را در شناخت بیشتر اثر یاری می‌رساند.

طرز نگاه و تعامل ذهنی نویسنده با واقعیت

یکی از ویژگی‌های نثر فارسی ما ساختار پرانعطف آن‌هاست ساختاری که در آن یک حقیقت به هزار شیوه بیان شده است که اگر در آن‌ها دقت کنیم به ظرایف و ارزش ادبی یک اثر ادبی پی خواهیم برد و اینکه اگرچه یک حقیقت به هزار شیوه بیان شده اما طرز نگاه نویسنده و شاعر در آن بکلی با یکدیگر فرق دارد. طرز نگاهی که برگرفته از واقعیت است و حاصل تجربه آن دو و نگاه زیبایی‌بینی وی به اطرافش می‌باشد و همین طرز نگاه است که باعث تغییر در ساختار جملات می‌شود و باعث می‌شود که ما نثر فارسی خود را نثری دارای ساختاری پرانعطف بباییم که بیان حقایق در آن جلوه‌های گوناگونی دارد؛ البته اگر بیان حقایق در آن با زبانی ساده و روشن و نه پیچیده بیان شود اثر از ارزش و اصالت خاصی برخوردار خواهد بود. حقیقت این است که اگر ما واقعیات را به اشکال گوناگونی بیان کنیم دارای ارزش است یا اینکه حقایق به یک شکل بیان شوند؟ در واقع یک شکل بیان کردن واقعیت‌ها محدودیتی است که متأسفانه ما نمونه‌ی آن را در بسیاری از زبان‌های زنده‌ی دنیا می‌باییم. یک شکل بیان کردن که روح و جذابیت یک اثر را از آن می‌گیرد و به آن شکلی کلیشه‌ای می‌دهد که محققاً از اثرپذیری نیز برخوردار نخواهد بود. یکی از دلایل جذابیت شعر معاصر ما نیز همین بیان کردن واقعیت‌ها به اشکال گوناگون می‌باشد که اگر ما در آن دقت کنیم به این نتیجه می‌رسیم که شاعران معاصر ما شاعرانی بوده‌اند که دست به خلاقیت و آفرینش ادبی زده‌اند. چیزی که نثر ما امروزه بدان بسیار نیازمند است. هنگامی که ما اشعار شاعران معاصر خود را بررسی می‌کنیم به اشکال گوناگون این بیان کردن‌ها پی می‌بریم. اشکال گوناگونی که به آثار آنان جذابیت و لطافت خاصی بخشیده است. به عنوان مثال به ذکر نمونه‌هایی در اشعار منوچهر آتشی از جنوب و گلچین گیلانی از شمال می‌پردازیم:

آتشی روز را سوزان و ناقوس صد زبانه‌ی خورشید می‌داند:

- آب از کدام چشمه در این نیمروز سوزان می‌جوشد/ و باغ‌ها و ارواح/ و بیشه‌های بی‌ریشه/ از کدام اختر خاموش/ در این زلال جوشان افتاده‌اند (آتشی، ۱۳۹۰: ۴۸۲)
- و نیم‌روز/ ناقوس صد زبانه‌ی خورشید است/ که باز کرده طنین سوزانش را/ در خالی عصب‌هایم (همان: ۷۳۸)

اما گلچین روز را سنگین و گرم و ابردار، دل‌آرا، روشن و پر از شکوفه بهار می‌داند:

- مهر پوشانده است روی زرنگار/ روز سنگین است و گرم و ابردار (مجموعه اشعار گلچین، ۱۳۸۹: ۱۳۰)
- روز، ای روز دل‌آرا/ گر دل‌آرایی است از خورشید باشد/ ای درخت سبز و زیبا/ هر چه زیبایی است، از خورشید باشد (همان: ۲۱۳)

- روشنایی، گل، ژاله، مهر یار/ چشمم پر از شکوفه رقصنده‌ی بهار (همان: ۲۶۵)

یا www.Anjomanfarsi.ir

گلچین اشعه‌های خورشید را به باران تشبیه می‌کند و آتشی خورشید را تصویر نخل پربرگی در شط‌ظهر می‌داند:

- چه گلشن‌ها، چه گلشن‌های جاوید/ تپنده در دل باران خورشید (گلچین گیلانی، ۱۳۸۹: ۳۷)

- خورشید/ تصویر نخل پر برگی در شط‌ظهر بود. (آتشی، ۱۳۹۰: ۲۹۹)

یا نمونه‌های فراوان دیگری که در اشعار شاعران معاصر ما دیده می‌شود. مثلاً اگر نماد را در اشعار آتشی و نیما یوشیج بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که مفاهیم یکسان نمادی به انواع مختلف در اشعار این دو شاعر ذکر شده است که برگرفته از طبیعت خاص منطقه‌اشان بوده است: در اشعار آتشی برگه‌سالو نماد شخصی آگاه و

خواهان آزادی (ص ۱۴۸۱) و در شعر نیما توکا (ص ۵۴۹) و کاکلی (ص ۵۶۶) نماد اشخاص آزادی خواه هستند
...

علاوه بر این ما با بررسی در آثار نثر فارسی خود نیز به این نتیجه می‌رسیم که جمله ساختارهای گوناگونی دارد که به تأثیرپذیری از نگاه نویسندگان آن‌ها می‌باشد. مثلاً فعل گاه در ابتدا، وسط و پایان جمله‌ها می‌آید یا اینکه فاعل در پایان جمله‌ها می‌آید و ... که ما در اینجا به ذکر نمونه‌ای از تذکره‌الاولیا عطار بسنده می‌کنیم:

«و چون از اهل بیت، بیشتر، سخن طریقت، او گفته است و روایت از او بیش آمده، کلمه‌ای چند از آن حضرت بیارم.» (عطار، ۱۳۸۳: ۱۱)

اگر در این جملات دقت کنیم متمم (اهل بیت) در ابتدای جمله و مفعول (سخن طریقت) قبل از فاعل و فاعل (او) بعد از متمم، مفعول و قبل از فعل نشسته است که این خود یکی از ویژگی‌های بارز تذکره‌الاولیا و حکایت از ساختار پر انعطاف آن دارد.

یا

«و گفت: نابینا آن است که خدای عزّ و جلّ را به اشیاء بیند و نبیند اشیاء را به خدا و بینا آن است که از خدای عزّ و جلّ بود نظر او به مکونات.» (همان: ۳۸۴)

در جمله (نبیند اشیاء را به خدا) مفعول و متمم بعد از فعل آمده است. در کل اگر در جملات تذکره‌الاولیا دقت کنیم به این نکته پی خواهیم برد که بسیاری از عناصر دستوری بعد از فعل آمده‌اند. پس ما با تعمق فراوان در این جملات است که می‌دانیم اصلی که در اینجا حاکم است و تأثیر خود را در ساختار جملات برجای گذاشته است طرز نگاه نویسنده می‌باشد طرز نگاهی که ساختاری پر انعطاف به جملات بخشیده است و این خود یکی از عواملی است که باعث شده آثار اولیه نثر زبان فارسی ما از حالت جمودی بیرون آمده و جذابیت خاصی داشته باشد.

یا هنگامی که گلستان سعدی را نیز مطالعه می‌کنیم به اهمیت طرز نگاه نویسنده که تأثیر خود را در جملات برجای گذاشته پی خواهیم برد:

«بازرگانی را دیدم که صد و پنجاه شتر بار داشت و چهل بنده و خدمتکار. شبی در جزیره‌ی کیش مرا به خانه‌ی خویش برد. همه شب دیده بر هم نبست از سخنان پریشان گفتن که فلان انبازم به ترکستان است و فلان بضاعت به

هندوستان و این قباله‌ی فلان زمین است و فلان مال را فلان کس زمین.» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۴۷)

اگر در جمله‌ای که زیر آن خط کشیده دقت کنیم به نکات ظریفی پی می‌بریم که سعدی در بیان آن نهایت دقت و ژرف بینی را به کار برده است. وی اول شب را و دیگر دیده بر هم نبستن و در آخر سخنان پریشان گفتن را به کار می‌برد. اگر ما در ساختار این جمله دقت کنیم دارای نظم و ترتیب منطقی خاصی است که منظور نظر نویسنده بوده است. زیرا با رسیدن شب است که خاطر انسان به هر جا می‌رود و تشویش خاطری به علت تعلقات خاصی که به اموال دنیوی دارد در درونش پدید می‌آید و بر اثر آن زبان به سخنان پریشان گفتن می‌گشاید. حال اگر ما ساختار این جمله را جابه‌جا کنیم معنای آن به کلی دگرگون می‌شود:

«از سخنان پریشان گفتن شبی دیده بر هم نبست.»

در این جمله سخنان پریشان گفتن باعث می‌شود که بازرگان خوابش نبرد و اگر ما در این حکایت بازرگان که صد و پنجاه بار شتر داشته و چهل بنده و خدمتکار و تشویش خاطری که به خاطر این اموال در درون وی ایجاد شده دقت کنیم متوجه می‌شویم که مقصود سعدی از این حکایت پریشانی خاطر بازرگان به دلیل اموال فراوانی است که داشته و نه سخنان پریشان گفتن.

به همین دلیل است که کوچکترین تغییر در ساختار جملات باعث ایجاد تغییر در معنی و پیام جمله نیز می‌شود البته نباید حاصل پیام ما را به این اشتباه بیندازد که همه جملات یکی است و به دقایق و ظرافتی که در پیام نویسنده نهفته است توجه نکنیم. اگر دقت کنیم ما در نثر فارسی خود با جملاتی سر و کار داریم که در پشت ساختارهای مختلف خود زیباترین نگاه‌ها را داشته‌اند نگاهی که دقیق و منطقی بوده و باعث خلق یک شاهکار ادبی شده است. به عنوان نمونه ما در تاریخ بیهقی شخصیتی را می‌بینیم که در توصیفات خود بهترین دیدگاه را برای کار خود که همان ثقه بودن گوینده و گواهی دادن خرد به درستی آن‌هاست برمی‌گزیند و به توصیفات که برگرفته از واقعیت است می‌پردازد. مثلاً هنگامی که می‌خواهد داستان بوالمظفر برغشی را بیان کند آن را با تمام جزئیات به تصویر می‌کشد:

«من که بوالفضلم این بوالمظفر را به نشابور دیدم در سنه‌ی اربعمائه، پیری سخت بشکوه، دراز بالای و روی سرخ و موی سفید چون کافور، دراعه‌ی سپید پوشیدی با بسیار طاقه‌های ملحم مرغزی و اسبی بلند برنشستی، بناگوشی و بر بند و پاردم و ساخت آهن سیم کوفت سخت پاکیزه و جناغی ادیم سپید و غاشیه رکابدارش در بغل گرفتی.» (بیهقی، ۱۳۸۱: ۴۹۵)

یا اگر به «او»های فراوانی که در تاریخ بیهقی به کار رفته است توجه کنیم به لحن زیبای روایتی وی پی خواهیم برد و چه تفاوت فراوانی است بین لحن زیبای روایتی و بی‌جان خبری:

« و آنچه از غزنین خواسته بودیم آوردن گرفتند و لشکرهای زیادتی می‌رسید. بوالحسن عبدالجلیل خلوتی کرد با امیر، رضی الله عنه، و گفت: ما تازیگان اسب و اشتر زیادتی داریم بسیار، و امیر جهت لشکر آمده بزیادت حاجتمند است، و همه از نعمت و دولت وی ساخته‌ایم، نسختی باید کرد و بر نام هر کسی چیزی نشت.» (بیهقی، ۱۳۸۱: ۹۲۶)

البته اگر دقت کنیم بیهقی قبل از بوالحسن «او» نیاورده است. چون در اینجا وی در مقام خبر بوده و نه روایت. از این رو با کاربرد فراوان این «او»هاست که ما بیهقی را دارای لحنی روایتی می‌بینیم و می‌بینیم که یک «او» چه کارکردی در کلام دارد و تا چه حد تحول‌آفرین است.

اگر در جملات تاریخ بیهقی دقت کنیم به این نکته پی می‌بریم که نویسنده با طولانی کردن مطلب و در واقع با بیان توصیفی و جزئی‌نگر مسائل به ما در شناخت دقیق واقعیات یاری می‌رساند. در کل یکی از ویژگی‌های بارز تاریخ بیهقی که باعث جذابیت و گیرایی آن شده همین دید توصیفی و جزئی‌نگری است که بیهقی به مسائل دارد چیزی که در کلیله و دمنه و سفرنامه ناصر خسرو نیز به وضوح دیده می‌شود. بنابراین بیهقی دارای عقلی مجسم و نگاهی ساده، درست و واقع‌بین بوده که ما ردپای آن را در سراسر تاریخ بیهقی و از جمله در نگاه‌های او می‌بینیم.

بنابراین تعامل ذهنی هر فرد با واقعیت‌های محیط پیرامونش متفاوت است و این امر خود به طور ناخودآگاه در ساختار جملات تأثیر بسزایی دارد؛ بنابراین هنگامی که ما آثار ادبی خود را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که در بسیاری موارد یک خبر با شیوه‌های گوناگونی بیان شده است و اگر شیوه‌ی بیان کردن این خبرها جالب و زیبا باشد اثر ادبی از ارزش بیشتری برخوردار است. همانطور که گفتیم تعامل ذهنی یک فرد با واقعیت متفاوت است گاه تعامل ذهنی یک فرد با واقعیت تعاملی است معمولی و گاه تعاملی شاعرانه که برگرفته از زیبایی‌نویسنده آن و حاصل بیداری وی نسبت به واقعیت‌های محیطی خود است. هنگامی که یک واقعیت با نگاهی شاعرانه بیان می‌شود ما به تأثیر بیشتر آن واقعیت بر ذهن و روان نویسنده‌ی آن پی خواهیم برد؛ زیرا آن واقعه چنان تأثیری بر ذهن وی داشته که باعث شده آن را با جذابیت بیشتری به تصویر بکشد. مثلاً هنگامی که ما مرصادالعباد نجم‌الدین رازی را می‌خوانیم به

این نکته پی می‌بریم که خلقت انسان، مبدأ و معاد چه تأثیر ژرفی بر ذهن خواننده داشته که با بیانی شاعرانه آن را به تصویر کشیده است:

«جبرئیل و میکائیل سپیدبازان شکارگاه ملکوت بودند، صید مرغان تقدیس و تنزیه کردند. چون کار شکار به صفات جمال و جلال صمدیت رسید، پر و بال فرو گذاشتند و دست از صید و صیادی برداشتند.» (نجم رازی، ۱۳۷۳: ۲۰۰)

بنابراین ما باید در بررسی یک اثر ساختار زبانی آن را با دقت فراوان مطالعه کنیم ساختاری که برگرفته از نگاه دقیق نویسنده آن است، ساختاری که از واقعیت گرفته شده و ریشه در طرز نگاه و جهان‌بینی نویسنده آن دارد؛ مثلاً محیط زندگی (اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقلیمی) یک شاعر یا نویسنده تأثیر فراوانی در شیوه بیان، تعبیرات، تشبیهات، استعارات و در کل بر زبان خالق آن اثر دارد. به طوری که می‌توان گفت محیط زندگی یک شاعر یا نویسنده در ترکیب الفاظ، ایجاد اصطلاحات و غنی ساختن زبان اثرشان بسیار مؤثر است و به آثار آنان ویژگی خاصی می‌بخشد که با آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان دیگر فرق دارد. در کل می‌توانیم بگوئیم محیط زندگی یک شاعر یا نویسنده باعث خلق تصاویر بدیع و نو در آثارشان می‌شود. تصاویری که تکرار تصویرهای پیشینیان نیست و حاصل دید خود صاحبان اثر است. بنابراین محیط زندگی یک شاعر یا نویسنده جانمایه و اساس آثارشان را تشکیل می‌دهد که با ذات آثارشان یگانه شده و با همهی اجزا و عناصر آثارشان درآمیخته است.

اگر یک اثر برگرفته از محیط زندگی و طرز نگاه خالق آن اثر باشد خواننده بهتر می‌تواند آن را در برابر دیدگان خود مجسم نماید؛ زیرا محیط زندگی یک شاعر یا نویسنده نقش مهمی در ایجاد زیبایی‌آفرینی، تجسم و بیان واقعیت ایفا می‌کند. در کل ما با بررسی یک اثر باید بتوانیم تصویری از یک واقعیت را در محیط طبیعی، زندگی و جامعه شاعر ترسیم کنیم، تصویری که نشان از تعامل شاعر و نویسنده با واقعیت دارد. بنابراین در چنین صورتی می‌توان گفت شاعر یا نویسنده کسانی بوده‌اند که زیبایی‌های جهان را خوب دیده و خوب توصیف کرده‌اند. زیبایی‌ای که برگرفته از جهان‌بینی خاص آن‌ها، تجربه شخصی، فرهنگ و محیط پیرامونشان بوده است و شاعر یا نویسنده نیز باید کسی باشد که از حیطه مشاهده و جهان‌بینی خود بنویسد و نگاهش شاعرانه و برگرفته از محیط اطراف وی و تجربه شخصی‌اش باشد؛ زیرا در این صورت است که اثر او از ارزش و اصالت بیشتری برخوردار است. از این رو دقتها و ظرایف بیانی یک شاعر و نویسنده زمانی برای ما آشکار می‌شوند که در آن اثر با دیده‌ی تحقیق، تأمل و باریک بینی بنگریم، چیزی که شایسته‌ی آن اثر باشد و در پی کشف حقایق، ظرایف و زیبایی‌هایی باشیم که اساس روش ما در تحلیل و نقد متون قرار گیرند.

www.Anjomanfarsi.ir

نتیجه

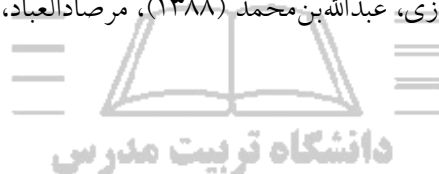
زبان فارسی ما دارای ساختاری پر انعطاف است که زیباییها را با زبانی به زیبایی همان واقعیت‌ها توصیف می‌کند و یکی از خصوصیات آثار ادبی ما نیز این است که بازتاب عین واقعیت‌هاست، واقعیت‌هایی که تأثیر خود را در ساختار جملات از نگاه‌های نویسندگان آن‌ها پذیرفته است. پس با تعمق فراوان در آثار درجه اول زبان فارسی است که می‌- دانیم اصلی که در آن‌ها حاکم است و تأثیر خود را در ساختار جملات برجای گذاشته است طرز نگاه نویسنده می‌- باشد، طرز نگاهی که ساختاری پر انعطاف به جملات بخشیده است و این خود یکی از عواملی است که باعث شده آثار اولیه نثر زبان فارسی ما از حالت جمودی بیرون آمده و جذابیت خاصی داشته باشد.

بنابراین ما باید آثاری را که با بیان دقیق و رسای خود باعث خلق یک شاهکار ادبی شده‌اند، دست‌مایه‌ای برای آشنایی با زبان فارسی در زمینه‌های علمی و ادبی قرار دهیم و قواعد و قوانین ماندگاری آن را در جهت توانمندسازی زبان فارسی خود به کار بندیم و با باز کردن کلاف زبان ظرفیت بیشتری به آن ببخشیم و با وسعت بخشیدن به آن، آن را زنده نگهداریم و با دگرگونی در آن در زمینه‌ی تکاملش تلاش کنیم تکاملی که با توجه به زبان و سنت گذشتگان امکان پذیر است. در واقع ما باید در آثار اولیه و درجه اول زبان فارسی خود با دیده‌ی تعمق و ژرف‌بینی بنگریم و نثرهایی را که از دقت نظر و وصف برای کارهای علمی ما اهمیت خاصی دارند در بسیاری موارد الگو قرار دهیم و با آموزش خوب و عمل بدان در زمینه‌ی ترویج زبان و ادب پارسی خود گام‌های استواری برداریم.

منابع

- آتشی، منوچهر (۱۳۹۰)، *مجموعه اشعار منوچهر آتشی*، ج ۱ و ۲، تهران: نگاه، چاپ دوم
- بیهقی، محمدبن حسین (۱۳۸۸)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب، چاپ سیزدهم
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۱)، *گلستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، چاپ ششم
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، *ادوار شعر فارسی*، تهران: سخن، چاپ ششم
- عطار نیشابوری (۱۳۸۳)، *تذکره‌الاولیا عطار*، دکتر محمد استعلامی، تهران: زوار، چاپ چهاردهم
- گلچین گیلانی، مجد‌الدین میرفرخایی (۱۳۸۹)، *مجموعه اشعار*، به کوشش کامیار عابدی، رشت: فرهنگ ایلیا
- نیما یوشیج (۱۳۶۴)، *مجموعه آثار نیما*، به کوشش سیروس طاهباز، تهران: ناشر
- نجم رازی، عبدالله‌بن محمد (۱۳۸۸)، *مرصادالعباد*، انتخاب و مقدمه دکتر محمدامین ریاحی، تهران: علمی، چاپ نوزدهم

انجمن علمی زبان ادبی فارسی



نخستین همایش آموزش زبان فارسی

www.Anjomanfarsi.ir